

آشنایی با تاریخ جنگ تحمیلی - 1



هفته دفاع مقدس فرصتی برای بازخوانی تاریخ جنگ است و تاریخ جنگ در دشوارترین و شگفت‌انگیزترین سال خود، به اعلام متارکه از سوی حضرت امام (ره) انجامید

نوشته زیر بخشی از جلد چهارم کتاب تحلیلی سید محمد درودیان است که با عنوان روند پایان جنگ از سوی دفتر تحقیقات جنگ سپاه پاسداران منتشر شده و همشهری آنلاین در هفته دفاع پرشور و مقدس جنگ [آشنایی با هفته دفاع مقدس] در چند بخش آن را تقدیم خوانندگان گرامی می‌کند.

• [بازخوانی تاریخ جنگ - 2 / [بازخوانی تاریخ جنگ - 3]

ایران پس از عملیات رمضان، به دلیل تغییر اوضاع سیاسی - نظامی، گزینه دیگری جز ادامه جنگ و کسب پیروزی نظامی نداشت. [آشنایی با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران] نتیجه عملیات رمضان ایران را در موقعیت دشواری قرار داد؛ زیرا برتری سیاسی - نظامی و روانی ناشی از فتح خرمشهر را از دست داد و در عین حال امتیاز مهمی در اختیار نداشت تا متکی بر آن برای اتمام جنگ اقدام نماید.

در عین حال، نتیجه عملیات رمضان نشان داد پیشروی در منطقه شرق بصره و کسب پیروزی بسیار دشوار است. بعدها وفیق سامرایی نیز در تحلیل خود از عملیات رمضان و تاثیر آن بر ایران نوشت: «نبردهای اول شرق بصره در هر پنج مرحله آن، این احساس را در ایرانی‌ها به وجود آورد که باید به مناطق دیگر جبهه‌های جنگ بیندیشند تا ضمن کاهش زیان‌هایشان، نیروهای ما را در مناطق عملیاتی دیگر پراکنده سازند و شرایط لازم برای غافلگیری هم فراهم آید».

ضرورت کسب پیروزی با انتخاب منطقه جدید به سلسله مباحثی برای «تعیین استراتژی جنگ» منجر شد. در این روند، به تجزیه و تحلیل عملیات رمضان و علت ناکامی در مقایسه با مرحله قبل آن توجه شد. شهید صیاد شیرازی، فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش، در یکی از جلسات درباره عملیات رمضان به نکاتی اشاره می‌کند که مهم است.

وی می‌گوید: «ما در شروع عملیات رمضان، عملیاتی درخور جمهوری اسلامی آغاز کردیم که دشمن را کاملاً متزلزل کرد، اما بعد کم‌کم عملیات ما ضعیف شد. هر چه زمان جلو می‌رفت کارمان محدودتر می‌شد. در آخر دیگر طوری شده بود که پیشنهادها روی دو مثلث دور می‌زد»

1). ایشان سپس چنین نتیجه می‌گیرد: «این نشان می‌داد که ما همچنان برای جنگ استقامت داریم و می‌خواهیم ادامه دهیم ولی توان ما و آن امکاناتی که داشتیم جوابگوی آن حرکتی که باید به هدف برسد، نیست».

در یکی دیگر از همین جلسات آقای رضایی، فرمانده وقت سپاه، با توجه به جابه‌جایی نیروهای دشمن به منطقه معتقد بود که «دیر جنیدیم» و «باید یک هفته زودتر عمل می‌کردیم». شهید باقری، جانشین فرماندهی وقت نیروی زمینی سپاه نیز معتقد بود ما از دشمن عقب افتادیم و به گفته آقای رضایی «هر چه تلاش کردیم، نتوانستیم جبران کنیم». شهید باقری معتقد بود تردید در ادامه دادن یا توقف جنگ در نتیجه عملیات رمضان موثر بوده است.

آقای رضایی با این توضیح اضافه می‌کند که «حادثه لبنان هم موثر بود» و نتیجه می‌گیرد «باید این را خدمت امام بگوییم». بعدها آقای رضایی نتیجه عملیات رمضان را جمع‌بندی می‌کند و می‌گوید: «توان دشمن از عملیات طریق‌القدس افزایش یافت و در عملیات رمضان به ثمر نشست. ما در این زمینه نمی‌توانستیم بر دشمن غلبه کنیم ولی این موضوع را متوجه نشده بودیم. ما در عملیات رمضان در تاکتیک و مکان دشمن را غافلگیر نکردیم و در زمان جای بحث دارد! تلفات سنگین بر دشمن وارد کردیم ولی دور عملیات مانند گذشته در دست ما نبود و بعد هم به عملیات محدود روی آوردیم».



آقای رضایی ضمن تجزیه و تحلیل عملیات رمضان، برای استفاده از نتایج این عملیات در طراحی استراتژی جدید معتقد است: «چند مسئله اساسی ما به نام اصول جنگ که در تمام عملیات‌ها از آن استفاده می‌کردیم برای دشمن لو رفته است. مثلاً دشمن می‌داند ما در شب حمله می‌کنیم، ما متکی به موانع طبیعی یا مصنوعی (احداث خاکریز) هستیم، ما در روز کاری از

دستمان ساخته نیست، ما با تکیه بر نیروی پیاده حمله می‌کنیم؛ بنابراین باید فکر کنیم و اصول جدیدی طراحی کنیم».

در جلسه مشترک ارتش و سپاه پس از بررسی عملیات رمضان به این نتیجه رسیدند که برای تضمین موفقیت باید:

1- زمان و فرصت کافی برای طرح‌ریزی پیش‌بینی شود (حداقل دو ماه).

2- افزایش توان انجام پذیرد.

3- به تجهیزات مناسب شامل تانک، نفربر و لودر و بولدوزر توجه شود.

در حالی که با تجزیه و تحلیل عملیات رمضان ضرورت‌های نظامی از جمله تغییر در تاکتیک‌ها و انتخاب زمین مناسب برای کسب پیروزی نظامی پیگیری می‌شد، ضرورت‌های سیاسی برای اجرای عملیات و کسب پیروزی، روند تصمیم‌گیری را تشدید و تسریع می‌کرد. با توجه به اینکه هدف کلی جنگ تنبیه متجاوز و سقوط صدام بود در سلسله مباحثی که برای پاسخ دادن به استراتژی جنگ و تعیین سرنوشت آن انجام شد این موضوع روشن شد که منطقه جنوب از نظر سیاسی و استراتژیک حائز اهمیت است و می‌تواند اهداف جنگ را تامین کند به ویژه اینکه اگر بتوانیم بصره را تصرف کنیم، تاثیر سیاسی آن فوق‌العاده خواهد بود. در عین حال، برای افزایش توان و کسب زمان، می‌توان برخی عملیات‌های محدود در سایر مناطق به ویژه در منطقه غرب انجام داد تا تمرکز دشمن در منطقه جنوب از میان برود.

بنابراین، هرگونه اقدام و تلاش در سایر مناطق در خدمت هدف کلی جنگ در منطقه جنوب طراحی و پیش‌بینی می‌شد تا این نتایج حاصل شود: زمان لازم در اختیار نیروی خودی قرار گیرد تا توانش افزایش یابد و به کیفیت آموزش افزوده شود؛ عملیات در منطقه غرب خطوط پدافند گسترده‌ای را بر دشمن تحمیل خواهد کرد؛ فضای جنگ حفظ می‌شود و با کسب پیروزی در این عملیات‌ها مواضع سیاسی برتری برای ایران حاصل خواهد شد.

براساس یادداشت سردار غلامعلی رشید از جلسه مشترک ارتش و سپاه در قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش در غرب، استراتژی کلی ایران در جنوب و غرب به شرح زیر اعلام شد:

1- به بصره در مقایسه با سایر مناطق اولویت بیشتری داده شود.

2- در منطقه جنوب امکان تصرف بصره وجود دارد.

3- در منطقه جنوب امکان به زانو درآوردن دشمن بیشتر است و اگر در این وضعیت (با پیروزی ایران) جنگ متوقف شود به سود جمهوری اسلامی ایران است.

4- انهدام نیروهای زبده و کیفی دشمن در جنوب بیشتر ممکن است.

-1-

اختلاف نظر ارتش و سپاه از مرحله

استراتژی جدید در جلسه شورای عالی دفاع بررسی شد و سه ماه زمان برای سازماندهی و آمادگی نیروها در نظر گرفته شد. آقای هاشمی در این جلسه تاکید کرد که با توجه به وضعیت ما بهتر است خواسته‌ها و شرایط خود را بر دشمن تحمیل کنیم و جنگ را به پایان برسانیم.

آقای هاشمی در خطبه‌های نماز جمعه تهران به وضعیت دشوار جنگ و سخنان امام خمینی مبنی بر حضور مردم در جنگ به عنوان واجب کفایی (2) توجه می‌کند و بر نظر و اعلام سران سپاه و ارتش برای حضور جوانان در میدان‌های جنگ چنین تاکید کرد: «روزهای حساس و سرنوشت‌ساز آخرین حرکت مهم جنگ در پیش است». توضیحات آقای هاشمی مفهوم «تعیین سرنوشت جنگ» با عملیات سرنوشت‌ساز را شکل داد.

سوم و چهارم عملیات رمضان تدریجاً درباره موضوعات مختلف شروع شد و تا پایان جنگ ادامه داشت. حضور دائمی و تفکیک منطقه عملیاتی و مأموریت سپاه و ارتش با هدف مواضع دفاعی عراق در منطقه شرق بصره در عملیات رمضان به شکل مثلث بود. (روزشمار جنگ، جلد 20، ص 231، 404 و 405).

2 - امام در پاسخ به استفتاء درباره کسانی که به تحصیل علوم انسانی اشتغال دارند یا در حال انجام وظیفه و خدمت به جمهوری اسلامی مشغول‌اند برای رفتن به جبهه فرمودند: «در حال حاضر تمام افرادی که قدرت دارند به جبهه بروند، باید به مقامات مسوول مراجعه کنند و چنانچه تشخیص دادند که جبهه به آنها نیاز دارد واجب است به جبهه بروند و بر هر کار دیگری مقدم است». آقای هاشمی در دفتر خاطرات خود می‌نویسد: «احمدآقا آمد و راجع به نظر اخیر امام که همه و دارندگان هر شغل موظف‌اند که برای رفتن به جبهه مراجعه کنند تا اینکه «من به الکفایه» تامین شود، صحبت شد. قرار شد این نظریه کمی تعدیل شود تا مسوولان مشاغل حساس نروند». (روزنامه جمهوری اسلامی، پس از بحران 80/3/24، ص 14، خاطرات شنبه 15 آبان 61)

آشنایی با تاریخ جنگ - 2



تاریخ جنگ مملو از پیچیدگی‌ها و رموز است و تنها با غور و تمعق در اسناد متقن میتوان به اصل این تاریخ دسترسی پیدا کرد. در دومین بخش از این نوشتار مولف به گوشه‌های دیگری از این رخداد مهم اشاره می‌کند.

در مرحله جدید جنگ پس از عملیات رمضان و به موازات مباحثی که درباره استراتژی جنگ صورت می‌گرفت عملیات مسلمین عقیل در تاریخ 1361/7/9 در منطقه سومار انجام گرفت که هدف آن آزادسازی ارتفاعات مشرف بر شهر سومار بود.

سردار غلامعلی رشید درباره اجرای عملیات در منطقه غرب معتقد بود: «باید از گسترش در دشت خودداری کنیم؛ زیرا این مسئله توان ما را می‌گیرد و خطوط پدافند جدیدی را بر ما تحمیل خواهد کرد. علاوه بر این می‌تواند این تصور را به وجود بیاورد که ما هدف بصره را نتوانستیم تامین کنیم و به علت شکست در جنوب به منطقه غرب آمده‌ایم». ایشان در عین حال اجرای عملیات را در منطقه غرب اجتناب‌ناپذیر می‌دانست و تاکید می‌کرد باید حتما موفق شویم در غیر این صورت وضعیت ما بدتر خواهد شد.

از نظر ایشان حرکت در غرب که تاکتیکی برای گرفتن زمان بود در چارچوب استراتژی کلی و تنها با تصرف ارتفاعات قابل قبول است؛ زیرا با تسلط بر ارتفاعات، دشمن نیروهایش را از جنوب به غرب خواهد کشاند و در نتیجه یکی از هدف‌های اصلی عملیات در غرب که کاهش تراکم نیروهای دشمن در جنوب است، تامین خواهد شد. بر این اساس، میزان تاثیرگذاری عملیات مسلم‌بن عقیل برای جابه‌جایی نیروهای دشمن باید بررسی شود. ولی شواهد نشان می‌دهد این عملیات در عین حالی که به لحاظ نظامی و روحی – روانی پیامدهای مثبتی داشت لکن موجب جابه‌جایی نیروهای دشمن از جنوب به غرب نشد.

در ادامه تحرکات جدید، عملیات محرم در تاریخ دهم آبان 1361 در منطقه عمومی موسیان روی ارتفاعات حمزین آغاز شد. مسئله مهم در این عملیات دستاوردهای آن بود که به آزادسازی 700 کیلومتر مربع از خاک ایران و تصرف 300 کیلومتر مربع از خاک عراق از جمله بخشی از منطقه نفتی زبیدات و چاه‌های نفتی عراق در این منطقه منجر شد. در این عملیات، عراقی‌ها از گاز شیمیایی استفاده کردند. با گزارش آن به آقای هاشمی، ایشان این اقدام عراق را «شروع حرکتی خطرناک» نامید و تاکید کرد: «عراقی‌ها هر کاری از دست‌شان برآید، انجام خواهند داد و باید برای دفاع از این سلاح خطرناک فکری بکنیم».

موفقیت در عملیات محرم و پیدایش دورنمای شهر العماره عراق از روی بلندی‌های جبال حمزین سبب گردید استراتژی جدید برای اجرای عملیات در غرب کشور با هدف جابه‌جایی نیروهای دشمن از جنوب به شمال و افزایش توان نظامی فراموش شود. چنانکه در جلسه با آقای هاشمی درباره تداوم و توسعه عملیات محرم و نیز آخرین تغییرات در سازمان رزم سپاه و استراتژی آینده جنگ بحث شد.

بنابر گزارش آقای هاشمی، روز 15 آبان شهید صیاد شیرازی در ملاقات با ایشان راجع به حساسیت منطقه عملیات محرم گفت‌وگو می‌کند و تشکیل حکومت انقلابی – اسلامی در عراق و در منطقه و در شهر العماره و حلفائیه را در صورت توسعه مناطق آزاد شده، ممکن می‌داند و قرار می‌شود سریعاً ادامه عملیات محرم را تعقیب کنند. شهید صیاد شیرازی در خاطرات خود درباره پیامد دو عملیات مسلم بن عقیل و محرم می‌گوید: «دورنمای دو عملیات که انجام شد، نشان می‌داد که ما می‌توانیم با توان عمده‌ای که در دست داریم، عملیاتی گسترده را طرح‌ریزی کنیم».

در واقع نطفه عملیات گسترده در منطقه جنوب که هدف‌اش تعیین سرنوشت جنگ بود، براساس نتایج دو عملیات محدود، به ویژه عملیات محرم در جبهه میانی، شکل گرفت و در جلسات ارتش و سپاه بحث و بررسی استراتژی جنگ و عملیات گسترده آغاز شد.

در مباحث جدید که به نوعی ادامه بحث‌های قبلی درباره استراتژی جنگ بود، تحت تاثیر پیروزی‌های حاصل از دو عملیات مسلم بن عقیل در سومار و محرم در موسیان، فرماندهی وقت سپاه بر ضرورت «تغییر در شیوه جنگ» تاکید کرد و اهداف نظامی با رویکردی استراتژیک و با هدف تعیین سرنوشت جنگ اینگونه مطرح شد:

«پیشروی به نقاط زیر جنگ را به مرحله جدیدی می‌کشاند که بتوانیم خواسته‌های خود را بر دشمن تحمیل کنیم: 1- تصرف بصره (منطقه شرق بصره) 2- تصرف منطقه العماره – علی غربی 3- زیر آتش قرار دادن بغداد».

نظر به اینکه پس از عملیات رمضان افزایش توان ضرورت یافت و اساساً با همین هدف عملیات‌های محدود طراحی شد، آقای رضایی به ضرورت تقویت توان رزمی و تناقض آن با محدودیت زمان اشاره و نتیجه‌گیری می‌کند: «در حال حاضر باید همین شیوه چند ماه قبل را عمل کنیم». سپس ایشان خطاب به اعضای جلسه می‌گوید: «شیوه جنگ ما چگونه باشد، آیا باز مثل سابق عمل کنیم یا باید شیوه جنگ را تغییر دهیم و آیا زمانش رسیده است یا نه؟».

در مرحله جدید وضعیت سیاسی به نادیده گرفتن ملاحظات نظامی منجر شد و به تصرف منطقه العماره – علی غربی در یک طرح بزرگ نظامی و در ادامه پیروزی‌های عملیات محرم در جبال حمرین توجه شد. پس از بررسی‌های اولیه، طرح پیشنهادی فرماندهی وقت سپاه در جلسه شورای عالی دفاع که در مجلس شورای اسلامی تشکیل شد، ارائه شد. آقای هاشمی معتقد بود این طرح وسیع و مشکل است و مدتی وقت لازم دارد. نظر به همین ملاحظات طرح مقداری محدود شد ولی تصورات جدیدی را مبنی بر تعیین سرنوشت جنگ به وجود آورد؛ چنانکه آقای هاشمی پس از گزارش شهید صیاد شیرازی، در دفتر یادداشت خود می‌نویسد: «به ظن قوی (این عملیات) سرنوشت‌ساز است».

به موازات تعمیق طراحی عملیات در منطقه العماره، تدریجاً اختلاف‌نظری که پس از عملیات رمضان بین سپاه و ارتش ایجاد شده بود، آشکار شد. (3) در گذشته هماهنگی فرماندهی سپاه با فرماندهی نیروی زمینی ارتش در روند جنگ موجب تسریع می‌شد ولی با آشکار شدن اختلافات و تأثیرات آن، تدریجاً دامنه اختلاف سپاه و ارتش به تهران کشیده شد. آقای هاشمی در دفتر خاطرات خود در این زمینه می‌نویسد: «با آقای خامنه‌ای تلفنی صحبت کردم. ایشان خواسته بود که امروز عصر در دفتر ایشان با آقایان صیاد شیرازی و محسن رضایی که برای مشورت در امری از جبهه آمده‌اند، مذاکره کنیم. شب درباره مطلب مهم آقایان صیاد شیرازی و محسن رضایی پرسیدم و کار مهم آنها مشورت برای رفع اختلاف در طرح عملیات بود». در حالی که این موضوع در روز جمعه 8 بهمن 1361 و تنها 9 روز قبل از آغاز عملیات رخ داده بود، مجدداً در تاریخ 13 بهمن آقای هاشمی در دفتر خود می‌نویسد: «ظهر به دفتر آقای خامنه‌ای رفتیم. آقای صیاد شیرازی و محسن رضایی از جبهه آمدند. در نحوه عملیات آینده و نقطه آغاز اختلاف داشتند تا ساعت 4 بعدازظهر مذاکره کردیم و تصمیم یکطرفه شد».

آقای صیاد شیرازی کوتاه آمد ولی آقای رضایی مقاومت کرد. به خاطر اینکه عمده نیروهای رزمنده در اختیار سپاه است و با ملاحظات سیاسی و نیاز به سرعت بیشتر برگشتند». سرانجام عملیات در دهه فجر و با نام والفجر در تاریخ 1361/11/17 و با رمز یاالله آغاز شد. امیدواری اولیه برای تعیین سرنوشت جنگ در انتخاب زمان و نام عملیات بسیار موثر بود. به‌رغم موفقیت اولیه، تدریجاً گزارش‌های ارسالی به تهران ناکامی در عملیات را بیان می‌کرد. چنانکه دو روز بعد از آغاز عملیات در جلسه شورای عالی دفاع که در تاریخ 19 بهمن در تهران تشکیل شد، آقای هاشمی در دفتر یادداشت خود می‌نویسد: «گزارش‌ها حاکی از محقق نشدن اهداف مرحله اول و توقف کار است». بعدها شهید صیاد شیرازی در خاطرات خود درباره این عملیات می‌گوید: «عملیات والفجر مقدماتی، عملیاتی بود که در یک شب وضعیت‌اش مشخص شد».

آقای هاشمی در مقدمه کتاب «پس از بحران» درباره این عملیات به موانع جدیدی که عراقی‌ها در مرحله جدید جنگ از آن استفاده می‌کردند و تجربه نداشتن رزمندگان برای عبور از این موانع اشاره می‌کند و می‌نویسد: «البته نباید نقش اختلاف‌نظر فرماندهان ارتش و سپاه را در نحوه انجام عملیات نادیده بگیریم که یکی بیشتر به شیوه کلاسیک جنگ می‌اندیشید و دیگری بر شیوه ابتکاری انقلابی و شهادت‌طلبانه پای می‌فشرد». در نتیجه عملیات والفجر مقدماتی موفق نبود.

افزایش انتظارات در مسوولان و مردم برای تعیین سرنوشت جنگ، با آشکار شدن نتایج عملیات والفجر که با توجه به همین ملاحظه به «والفجر مقدماتی» تغییر نام یافت، سبب شد در مذاکرات مرحوم سیداحمدآقا خمینی با آقای هاشمی بررسی شود. آقای هاشمی در این زمینه می‌نویسد: «قرار شد من مصاحبه‌ای بکنم و به‌گونه‌ای اخبار جنگ را بگویم که انتظارات مردم را که بر اثر تبلیغات روز اول حمله بالا رفته بود، هدایت کنم و وضع موجود را توجیه نمایم و روحیه بدهم».

ناکامی عملیات والفجر مقدماتی پیامدهای مهم داشت. نخست آنکه نگرانی نسبت به نتیجه عملیات سبب شد تا به نوشته آقای هاشمی دکتر روحانی از مجلس با اعزام بازرس ضعف کار فرماندهی را تعقیب کند. همچنین اختلاف ارتش و سپاه را گسترش داد. (4) چنانکه آقای هاشمی درباره جلسه در دفتر امام با حضور فرماندهان سپاه و نیروی زمینی و رئیس‌جمهور و آقای موسوی اردبیلی می‌نویسد: «آقای صیاد (شیرازی) از سپاه گله داشت، اثر بدی روی ارتشی‌ها گذاشته چون تعداد نیروهای سپاه با حضور مردم از طریق بسیج کمی بیشتر از ارتش شده و سپاه می‌خواهد تصمیم‌گیرنده اصلی باشد». ایشان همچنین درباره جلسه با دفتر مشاورت ارتش می‌نویسد: «عصر از دفتر مشاورت (ارتش) آمدند و گزارش‌ها و نظریاتی ارائه دادند» و «نگرانی ارتشی‌ها را از رشد سپاه گفتند».

گسترش اختلافات ارتش و سپاه باعث شد تا ساختار جدید فرماندهی برای هماهنگی ارتش و سپاه ایجاد شود. آقای هاشمی درباره این موضوع در کتاب خاطرات خود از جلسه با مرحوم احمدآقا خمینی می‌نویسد: «عصر احمدآقا آمد و راجع به جنگ و وضع کشور و سپاه صحبت کردیم، برای سپردن اختیارات فرماندهی کل قوا به آقای خامنه‌ای، مشورت کرد، نظر موافق دادم». ایشان در جای دیگری می‌گوید: «به این نتیجه رسیدیم که باید کسی بالاتر از اینها (ارتش و سپاه) باشد که به اینها فرمان بدهد. این شخص از نظر همه ما امام بود ولی ایشان نمی‌خواستند وارد مسائل عملی جنگ شوند. بحث شد که کس دیگری بیاید. من و آیت‌الله خامنه‌ای مطرح شدیم. آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور بودند و مصلحت نبود که ایشان به جبهه بروند. در حادثه ترور آسیب‌دیده بودند و وضع جسمی ایشان مناسب جنگ نبود».

تعبیر دیگر امام(ره) این بود که مجلس دو نایب‌رئیس دارد و رئیس مجلس خودشان باید اداره کنند، لذا مرا انتخاب کردند». آقای هاشمی در مقدمه کتاب پس از بحران نیز درباره تعیین فرماندهی عالی جنگ می‌نویسد: «در سال‌های بعد، امام به این نتیجه رسیدند که برای کل جنگ فرماندهی واحدی ایجاد کنند که همه نیروها را تحت امر داشته باشد و این قرعه به نام اینجانب افتاد که با حفظ مسوولیت‌ام در مجلس که خود کاری مهم و سخت بود، این مسوولیت بعد از عملیات والفجر مقدماتی شروع شد و تا آخر جنگ ادامه داشت». ایشان در گفت‌وگوی دیگری می‌گوید: «پس از عملیات والفجر مقدماتی که موفق نبود، من به فرماندهی جنگ رفتم. مشکل هماهنگی ارتش و سپاه دوباره به وجود آمده بود».

علاوه بر این، تصور پایان دادن به جنگ با پیروزی در یک عملیات تا اندازه‌ای مخدوش شد و آقای هاشمی در نماز جمعه تهران طی تحلیلی از اوضاع جنگ به سیاست جنگی ایران مبنی بر اینکه «حزب بعث باید برود» اشاره و اعلام کرد: این نکته را می‌گویم که باید اکنون در میدان جنگ زیاد مقاومت کنیم. ممکن است جنگ طولانی باشد. این را می‌گویم که ملت ایران به خودش وعده ندهد که قضیه فردا و پس‌فردا تمام می‌شود».

در عین حال، بلافاصله پس از اتمام عملیات والفجر مقدماتی و بررسی علل ناکامی آن در جلسه شورای عالی دفاع در اسفند 1361، تلاش برای اجرای عملیات سبب شد تا طرح نهایی را ارتش تا چند روز دیگر ارائه دهد. در واقع عملیات والفجر مقدماتی براساس پیشنهاد سپاه انجام شد و پس از بررسی علل ناکامی عملیات، طرح عملیاتی والفجر 1 را ارتش ارائه داد و پیشنهاد آن تصویب شد. شهید صیاد شیرازی در خاطرات خود در همین زمینه می‌گوید: «با یک

جلسه فوری و فوق‌العاده در قرارگاه کربلا به دنبال عملیات بعدی رفتیم و اسمش را هم والفجر 1 گذاشتیم».

عملیات والفجر 1 در شمال غربی منطقه قبلی- ارتفاعات حمزین تا فکه- طراحی شد. هدف اصلی در این عملیات تک به جبال حمزین و تکمیل تصرف آن و تصرف جبل فوقی و سپس پیشروی در عمق بود. عملیات در تاریخ 62/1/21 آغاز شد. با توجه به نتایج عملیات والفجر مقدماتی، مقرر شد تا نتیجه عملیات روشن نشده است از اعلام عملیات و تبلیغات خودداری شود. در عین حال، با توجه به سر و صدای عراقی‌ها، احمدآقا خمینی پیشنهاد کرد که خبر عملیات اعلام شود. سرنوشت عملیات والفجر 1 همانند عملیات والفجر مقدماتی در روند جنگ و اتمام آن تاثیری نداشت.

در مرحله جدید، با حضور فرماندهان سپاه و ارتش، نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور، وضعیت جنگ بررسی شد. آقای هاشمی در دفتر خود در این خصوص می‌نویسد: «برای عملیات بزرگ آینده، 6 ماه وقت می‌خواستند که صحیح به نظر نرسید. از آنها خواستیم درباره عملیات کوچک برنامه‌ریزی کنند». تداوم اختلاف ارتش و سپاه همچنان یکی از مهمترین موضوعاتی است که آقای هاشمی در خاطرات خود به آن اشاره می‌کند و از تاثیرات آن در عملیات آینده می‌نویسد: «شب در دفتر آقای خامنه‌ای برای جنگ جلسه‌ای داشتیم. فرمانده نیروی زمینی و محسن رضایی بر سر فرماندهی عملیات اختلاف دارند. صیادشیرازی می‌خواهد وحدت فرماندهی باشد و آن هم از ارتش و برای سپاه گران است. قرار شد اولین عملیات را مثل گذشته مشترک انجام دهند اگر خواستند، عملیات جداگانه‌ای هم داشته باشند. ولی صیاد نمی‌خواهد یا نمی‌تواند عملیات مستقل انجام دهد و سپاه موافق است. اختلاف فرماندهان جبهه، مشکل‌ساز شده است».

در حالی که روند تحولات نظامی پس از فتح خرمشهر وضعیت مطلوبی نداشت بروز اختلاف میان سپاه و ارتش در نحوه طراحی و اجرای عملیات، دورنمای نامطلوبی را ترسیم می‌کرد و همین امر منشاء نگرانی (5) در تهران بود.

عملیات خیبر را سپاه در پاسخ به ضرورت «شکستن بن‌بست تاکتیکی جنگ» و بلوغ دفاعی ایران طراحی کرد. آقای هاشمی در دفتر خود در این زمینه می‌نویسد: «ابتکار از سپاه بود. فرماندهی سپاه معتقد است با عملیات کلاسیک عادی نمی‌شود دشمن را شکست داد و باید از نقاطی که دشمن غافل است به شیوه خاص سپاه وارد عمل شد. مثل همین (منطقه) هور، جزیره (مجنون) و... اما فرماندهی ارتش اینگونه عملیات را با آموزش‌ها، تجربه‌ها، ابزار و پرسنل خود، منطبق نمی‌دانند و مایل نیستند در آن شرکت کنند. مستقلاً هم نمی‌توانند عملیات قابل توجهی انجام دهند. این تضاد، کار را به اینجا رسانده که فردی خارج از نیروهای مسلح - مثل من - مسوول هماهنگی و فرماندهی شود». (6) سپس ایشان نتیجه می‌گیرد: «دستور را عمل می‌کنند، اما چون اعتقادی به آن ندارند، بازده مطلوبی ندارد». از نظر آقای هاشمی عملیات خیبر «اهداف بسیار مهم و استراتژیک» داشت زیرا با استقرار نیروهای خودی در ساحل شرقی رودخانه دجله و قطع جاده بصره به بغداد و تصرف جزایر مجنون که ضامن تامین غرامت ایران بود، اهرم مناسبی در اختیار جمهوری اسلامی قرار می‌داد تا خواسته‌های خود را تامین کند و به جنگ پایان دهد.

3- اختلاف نظر ارتش و سپاه از مرحله سوم و چهارم عملیات رمضان تدریجاً درباره موضوعات مختلف شروع شد و تا پایان جنگ ادامه داشت. حضور دائمی و تفکیک منطقه عملیاتی و ماموریت سپاه و ارتش با هدف کاهش اختلافات انجام شد.

- 4- آقای هاشمی بر این نظر است ناکامی در عملیات رمضان اولین شوک را بر نیروهای ما وارد کرد و همانجا اختلاف سپاه و ارتش در دو بعد فرماندهی جنگ و ساختار نظامی بروز کرد. (روزنامه کیهان، 82/11/14، ص 12)
- 5- آقای هاشمی رفسنجانی در کتاب «چالش و آرامش» بارها در مقدمه متن کتاب با اظهار نگرانی از اختلاف ارتش و سپاه به این موضوع اشاره می‌کند که تلاش برای رفع اختلافات و هماهنگی وقت زیادی را از ایشان و سایر مسوولان به خود اختصاص داد. درباره این موضوع در صفحات بعد توضیح داده خواهد شد.
- 6- آقای هاشمی قبل از سفر به منطقه برای عملیات خیر حکم فرماندهی خود را از امام دریافت کرد.

آشنایی با تاریخ جنگ - 3



ویژگی عملیات خیر و تفاوت آن با عملیات‌های پیشین علاوه بر اهداف و تغییر منطقه نبرد، بیشتر حاصل از غافلگیری تاکتیکی با عبور از مرداب‌های هورالهویزه بود.

این تاکتیک می‌توانست ضمن ایجاد رخنه در خطوط دفاعی عراق حفظ منطقه تصرف شده را ممکن سازد. بنابراین قبل از آغاز عملیات آقای هاشمی می‌گوید: «در مراسم دعا از خداوند درخواست کردم که این عملیات به گونه‌ای موفق شود تا بتوانیم با استفاده از دستاوردهای آن به جنگ خاتمه دهیم».

• بازخوانی تاریخ جنگ - 1 / بازخوانی تاریخ جنگ - 2

با آغاز عملیات نیز آقای هاشمی در خاطرات خود می‌نویسد: «اطلاع دادند که نیروهای ما با دشمن درگیر شده‌اند، خدا کند که موفق بشویم، کم‌کم دارد وضع دشوار می‌شود».

پس از آشکار شدن نتایج عملیات ایشان می‌نویسد: «من در ذهن خودم، امید بسته بودم که با این عملیات، راه ختم جنگ را باز کنم، (7) به این صورت که با در دست داشتن نقاط استراتژیک، در صورت آتش‌بس، بتوانیم خواسته‌های خودمان را تأمین کنیم».

عملیات خیبر، با وجود امتیازات و برجستگی‌های استراتژیک و تاکتیکی و غافلگیری دشمن به دلیل مشکلات موجود در پشتیبانی و ناهماهنگی‌ها پس از تصرف جزایر مجنون به پایان رسید. در این عملیات، دشمن برای نخستین بار از بمب شیمیایی به نحو گسترده‌ای استفاده کرد، به گونه‌ای که هزاران نفر تنها بر اثر اصابت بمب شیمیایی مجروح شدند. اعزام مجروحان شیمیایی به کشورهای اروپایی بازتاب گسترده‌ای داشت.

از نظر ایران استفاده گسترده عراق از سلاح‌های شیمیایی به این معنا بود که حامیان صدام، دست او را برای هرگونه شرارت و جنایتی باز گذاشته‌اند. این موضوع تا اندازه‌ای از اهداف عملیات خیبر و نتایج احتمالی آن متاثر بود. در این عملیات، چنانکه اشاره شد، تصرف جزایر مجنون تنها موفقیت ایران محسوب شد. درباره ذخیره نفت آن اختلاف نظر وجود داشت و از 2 میلیارد تا 7 میلیارد بشکه پیش‌بینی می‌شد.

آقای هاشمی معتقد بود: «اگر بپذیرند که جزیره مجنون به عنوان خسارت جنگی مال ما باشد که ما از آن برداشت کنیم، ممکن است بپذیریم».

ابتدا برای تکمیل عملیات خیبر تلاش‌هایی صورت گرفت (8) و حتی پس از بازگشت آقای هاشمی و آقای رضایی از جبهه به تهران جلساتی برگزار شد ولی چنانکه آقای هاشمی در خاطرات خود می‌نویسد: «آقای رضایی تردید داشت عملیات خیبر را بشود ادامه داد. حتی پس از جلسه‌ای که با حضور فرماندهان نظامی و قرارگاه در دفتر رئیس‌جمهوری وقت برگزار شد، مذاکره کردیم اما به جایی نرسیدیم. نه سپاه طرحی آورده بود و نه ارتش. آقایان (رحیم) صفوی و (موسوی) قویدل هم با اصل عمل در اطراف بصره – با این شرایط – موافق نبودند. سرهنگ صیاد هم بر همان وحدت فرماندهی تکیه می‌کرد و بالاخره با اوقات تلخی جدا شد و رفت».

به این ترتیب، عملیات خیبر به پایان رسید در حالی که درباره ادامه آن با توجه به هوشیاری دشمن و تمرکز نیرو در منطقه و مهمتر از آن تحلیل رفتن توان نظامی ایران تردید وجود داشت و برای ادامه جنگ نیز پیشنهاد روشنی ارائه نشد.

مقابله به مثل ایران در جنگ شهرها

در حالی که ایران برای تعیین سرنوشت جنگ اجرای عملیات نظامی را در زمین دنبال می‌کرد عراق برای مقابله با این وضعیت حمله به جزیره خارک و مناطق غیرنظامی را برنامه‌ریزی کرده بود. در نتیجه، پس از فتح خرمشهر عراق حمله به شهرها را از سر گرفت و به موازات آن حمله به خارک را آغاز کرد. حملات عراق به شهرها به ویژه حمله موشکی به دزفول و حملات خمپاره‌ای به شهر اهواز و سایر مناطق مسکونی در دوره اول جنگ به صورت متناوب انجام می‌شد (9) ولی با آغاز عملیات رمضان حمله به مناطق مسکونی و به افراد غیرنظامی به شکل جدید و گسترده‌ای از سر گرفته شد.

آقای هاشمی به استراتژی جدید عراق واکنش نشان می‌دهد و اشاره می‌کند به اینکه «دولت عراق با بمباران‌های مکرر بسیاری از شهرهای مرزی ما از جمله خرم‌آباد، همدان و باختران، تعداد زیادی از هموطنان ما را شهید و مجروح کرده است» و با وجود آنکه «بسیاری از شهرهای عراق در تیررس کامل ایران قرار دارد» ولی ما از گلوله‌باران شهرهای عراق به دلیل «رافت اسلامی و مقاصد انسان‌دوستانه» خودداری کرده‌ایم؛ زیرا «جمهوری اسلامی خود را با مردم عراق در حال جنگ نمی‌داند».

امام با استناد به هدف و ماهیت تهاجمات عراق به مناطق غیرنظامی با تبیین ماهیت جنگ دفاعی جمهوری اسلامی فرمودند: «صدام مهاجم و ما همیشه در حال دفاع بوده‌ایم. ما

برحسب حکم اسلام و قرآن و عقل نمی‌توانیم که دفاع نکنیم، آنها هر روز به شهرهای ایران و روی مردم بی‌دفاع بمب یا موشک می‌اندازند و تا زمانی که آنها اینگونه تجاوز می‌کنند، ما دفاع خواهیم کرد».

آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت در نماز روز عید فطر به استراتژی جمهوری اسلامی استناد و بر این موضوع تاکید می‌کند که «ما حاضر نیستیم مقابله به مثل کنیم و دیگر شهرهای عراق را بمباران کنیم» و نتیجه می‌گیرد: «پس تنها راه چاره این است که برویم و آتش توپخانه دوربرد دشمن را یا خاموش کنیم یا آن را آنقدر عقب بزنیم که قادر به گلوله‌باران شهرها و روستاهای ما نباشد».

استراتژی ایران نه تنها تاثیر بازدارنده بر عراق نداشت بلکه بر اثر ناکامی عملیات رمضان، تهاجمات عراق تشدید شد. علاوه بر این، مردم عراق به پیام امام برای قیام علیه رژیم بعث هیچ واکنشی از خود نشان ندادند. آقای هاشمی قبل از عملیات مسلم‌بن عقیل با پیام هشدارآمیز در خطبه‌های نماز جمعه گفت: «صدام و حامیان صدام گوش‌شان را خوب باز کنند. اگر حرف‌های قبلی من را گوش نکردند حرف‌هایی را که حالا می‌خواهم بزنم، گوش کنند. ما امروز و اگر نشد تا چند روز دیگر در سراسر مرز، همه جا توپ‌های دورزن که تا 50 کیلومتر داخل خاک عراق را می‌تواند زیر آتش بگیرد، مستقر می‌کنیم». ایشان مجدداً یادآوری کرد: «ما می‌خواهیم با شیوه‌ای بجنگیم و حق‌مان را بگیریم و صدام و حزب بعث را از منطقه بیرون کنیم که به قیمت آوارگی میلیون‌ها نفر از مردم عراق تمام نشود، برای ما در حرکت جنگ‌مان این استراتژی و اصل است».

پس از عملیات والفجر مقدماتی، آقای هاشمی با نگرانی از حملات عراق اعلام کرد: «این دیگر قابل قبول نیست که وضع جنگ طوری ادامه یابد که صدام جرات داشته باشد شهری مثل دزفول را هر وقت شهوت‌اش اقتضا کرد زیر باران موشک بگیرد». در عین حال، آقای هاشمی پاسخ ایران را تغییر در استراتژی نظامی دانست و گفت: «حرکت‌های نظامی در میدان‌ها باید از حالت دفاعی بیرون بیاید و به حالت احقاق حق، گرفتن حق، اصلاح جامعه عراق و باز کردن راهی برای اینکه مردم عراق بتوانند حق‌شان را از این ستمگرها بگیرند، تبدیل شود».

پس از عملیات والفجر 1 نیز آقای هاشمی می‌گوید: «همراهی رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و رئیس‌دیوان عالی کشور به خدمت امام رفتیم، راجع به حمله توپخانه به شهرهای عراق مشورت کردیم، امام مخالفت و امر به صبر کردند و گفتند: ما با مردم عراق طرف نیستیم». 20 روز بعد آقای موسوی اردبیلی پس از جلسه با امام درباره اجرای فرمان 8 ماده‌ای امام، در حمله به شهرهای عراق به آقای هاشمی می‌گوید: «امام گفته‌اند باید در میدان بجنگیم و شهرها را نباید بزنیم».

بعدها آقای هاشمی درباره نظر امام و دلیل مخالفت ایشان در ورود به داخل عراق و حمله به شهرهای عراق می‌گوید: «در عملیات رمضان و بعد از آن وقتی ما می‌خواستیم مقابله به مثل بکنیم، ایشان می‌گفتند که مردم عراق با ما هستند. یکی از ادله‌ای که حضرت امام بیان می‌کردند که ما داخل خاک عراق نرویم این بود که می‌گفتند مردم اذیت می‌شوند و تعصب مردم آنها به نفع صدام نیست، بعداً به نفع صدام و علیه ما می‌شود؛ یعنی یکی از ملاحظات ایشان که موافق با داخل شدن ما در خاک عراق نبودند، این بود که مردم را با تعصب ملی – وطنی در مقابل خودمان قرار ندهیم و تا آخر هم اینگونه فکر می‌کردند».

گرچه تفکر امام مانع از حمله هواپیماهای عراقی به شهرها نشد و حتی دامنه حملات عراق تشدید شد و بعدها به تهران با موشک حمله کرد ولی منطق حاکم بر تفکر امام بر پایه همبستگی با مردم عراق و تفکیک میان رژیم عراق و مردم این کشور بود. امام مایل بود از شکاف موجود علیه رژیم عراق بهره‌برداری نماید و در عین حال از نزدیک شدن مردم عراق به

رژیم بعث مانع شود. تحقق این استراتژی با کسب پیروزی نظامی و با شکست قطعی دشمن از طریق عملیات نظامی ممکن بود تا بدین وسیله رعب ناشی از قدرت رژیم بعث در داخل عراق شکسته شود (10) و مردم به مقابله با رژیم بعث اقدام نمایند. در صورتی که پس از عملیات رمضان از نظر نظامی امکان دستیابی به پیروزی و شکست قطعی دشمن رو به کاهش بود و عراق متقابلاً برای تشدید فشار به ایران در حال دریافت تجهیزات (11) جدید نظامی و افزایش دامنه حملات به شهرها و مناطق غیرنظامی بود. عراق می‌کوشید تا با برخورداری از برتری هوایی، ایران (12) را به پذیرش آتش‌بس یا صلح‌وآدار نماید.

تداوم حملات عراق به شهرها وضعیت نگران‌کننده‌ای به وجود آورد. امام اظهار امیدواری کردند حضور مردم در صحنه بیشتر شود و «از جنگ خسته نشوند» و متقابلاً در برابر کسانی که «در خانه نشسته‌اند و می‌گویند مردم خسته شده‌اند از جنگ» با اشاره به واکنش مردم پس از اصابت موشک به مناطق مسکونی، از سر دادن شعار «جنگ، جنگ تا پیروزی» برای آمادگی روحی مردم استفاده کردند. از نظر امام جنگ با عراق «جنگ سرنوشت‌ساز» بود که در یک طرف، دشمن با همه تجهیزات و پشتیبانی همه قدرت‌ها به میدان آمده بود در حالی که ملت ایران بریده از قدرت‌های بزرگ و با اتکال به خدای بزرگ در میدان بود و «این جوان‌های ما هستند که باید این سرنوشت را به آخر برسانند» و هر چه زودتر جنگ را با پیروزی به پایان برسانیم.

در چارچوب همین ملاحظات، امام خمینی بر ضرورت ادامه جنگ تأکید و با سیاست مقابله به مثل موافقت کردند. به نوشته آقای هاشمی رفسنجانی: «بالاخره امام دیروز در ملاقات با رئیس جمهور از مخالفت دست برداشتند». زیرا عراق در حملات حریص‌تر شده و رفته‌رفته نارضایتی مردم و نیروهای مسلح آشکار می‌شد. بنابراین قرار شد با «هدف بازدارندگی» مقابله به مثل صورت بگیرد. قرار شد قبل از موشک‌باران برای تخلیه مناطق مسکونی هشدار لازم به مردم عراق داده شود.

بدین ترتیب با تغییر سیاست ایران از «سکوت» به «واکنش با هدف بازدارندگی» و همزمان با اعلام آقای هاشمی در نطق پیش از دستور در مجلس، گلوله‌باران سه شهر بصره، مندلی و خانقین با اخطار قبلی آغاز شد. اکثر نمایندگان مجلس این اقدام را با امضای بیانه‌ای تأیید کردند و سیاست مقابله به مثل موجب خرسندی مردم شد.

تغییر در نگرش ایران به صلح

حمایت قدرت‌های بزرگ از صدام و افزایش توانایی دفاعی ارتش عراق، استراتژی ایران را برای «دستیابی به صلح با تکیه بر یک پیروزی» با ناکامی همراه کرد.

این موضوع هم در تفکر عملیاتی و تاکتیک‌های نظامی، تغییری تدریجی ایجاد کرد و هم در عرصه سیاسی که شامل روابط خارجی و نحوه نگرش به صلح بود تغییراتی بر جای نهاد. ادامه این روند در تعامل فعال ایران با دبیرکل سازمان ملل و سرانجام واکنش در برابر قطعنامه 598 بسیار موثر بود.

با آشکار شدن نتایج عملیات رمضان آقای هاشمی در خطبه‌های نماز جمعه از سیاست قدرت‌های بزرگ در جنگ تحلیلی کرد و گفت: «برخلاف ادعاهایشان با همه وجود تمایل دارند که جنگ ایران و عراق سال‌ها بماند». ایشان به اهداف منطقه‌ای دشمنان جمهوری اسلامی اشاره و اضافه کرد: «برنامه‌شان این است که جنگ ادامه یابد و دو کشور در برابر هم باشند».

آنها می‌خواهند این جنگ یکجوری بماند تا صدام باشد و ما هم باشیم، مقابل هم بجنگیم. آقای هاشمی ضمن تاکید بر اینکه «اگر آمریکا می‌گوید جنگ تمام بشود، دروغ می‌گوید»، مجدداً بر ضرورت و هدف عملیات رمضان اشاره کرد و گفت: «نه جنگ نه صلح، عالی‌ترین وضعی که در منطقه مطلوب اینهاست. اگر ما در مرزهایمان می‌ماندیم، همین بود نه به ما خسارت می‌دادند و نه حاضر بودند یک قدم از برنامه‌هایی که دارند، عقب‌نشینی کنند».

امام خمینی نیز پس از عملیات رمضان مجدداً بر پیوستگی میان هجوم اسرائیل به لبنان با موضوع جنگ اشاره و تاکید کردند: «این مسئله‌ای بود که با طرح آمریکا عمل شد. هدف از این طرح این بود که این جنگ هم ادامه پیدا بکند و بهره‌برداری را آمریکا بکند». «تا دولت مقتدر ایران سرگرم دفاع از کشور خود شود و اسرائیل غاصب مجال پیدا کند». از نظر امام ابرقدرت‌ها نه شخص صدام را می‌خواهند نگه‌دارند و نه ما را می‌خواهند بکوبند بلکه آنها از اسلام می‌ترسند و اسلام را می‌خواهند، بکوبند از این جهت با ما مخالفاند و از او طرفداری می‌کنند.

در عین حالی که این تصور به وجود آمده بود که آمریکا با ادامه جنگ و طولانی شدن آن به دنبال اهداف خود در منطقه و هدف تجزیه قوای ایران و عراق است ولی برای اتمام جنگ موانعی وجود داشت که بر پیچیدگی‌ها و دشواری‌های موجود می‌افزود. به همین دلیل، ایران در حالی که برای تامین اهداف خود بر اقدام نظامی پافشاری می‌کرد، همچنان بر شرایط اصولی خود برای پایان دادن به جنگ تاکید داشت.

امام خمینی پس از عملیات رمضان ماهیت دفاعی جنگ و ادامه اشغال عراق بر برخی از مناطق ایران را توضیح دادند و فرمودند: «اشخاصی که عادل هستند، ببینند ما چه می‌خواهیم. ما می‌گوییم این جنایاتی کرده است، این جنایات باید جبران بشود، اگر ما دست از جنایتکار برداریم، جانی هستیم، کمک به جنایت خودش یک جنایتی است». امام اعلام آمادگی کردند که «ما حاضریم صلح کنیم، ولی نمی‌شود متجاوز را مجازات نکرد و غرامت تجاوز را نگرفت؛ اسلام چنین اجازه‌ای به ما نمی‌دهد».

در واقع، مفهوم صلح از نظر امام مشخصه‌هایی داشت که به نظر می‌رسید دستیابی به صلح با صدام ممکن نباشد. امام با برداشتی که از شخصیت صدام داشت، معتقد بود: «صدام یک جانی است که به هیچ‌یک از تعهداتی که می‌کند، اعتبار نیست. او با دولت سابق (رژیم شاه) با اینکه غیرقانونی بود، تعهد کرده بود و او را به هم زد. او هر روز عوض می‌کند افکارش را. یک انسانی نیست که بشود با او صلح کرد. شما گمان می‌کنید که اگر ما با صدام صلح کنیم به این صلح ادامه می‌دهد؟»

به همین دلیل امام اظهار می‌کرد: «آن صلحی که ما می‌خواهیم، امثال صدام نمی‌توانند بفهمند چی است، آنها صلح‌ها را مثل صلح‌هایی می‌دانند که در زمان‌های سابق، دولت‌های متخاصم با هم صلح می‌کردند. در عین حال که صلح می‌کردند باطن‌شان در جنگ بود که چه وقت فرصت پیدا کنند و بچاپند همه را. صلح صدامی این سنخ صلح است». ایشان تاکید کردند: «ما صلح می‌خواهیم نه صلح صدامی را».

از نظر امام صدام و حامیان‌ش می‌خواستند صدام به اسم صلح مهلت پیدا بکند و بعدها شرارت بکند و چنین صلحی با طرح آمریکا، صلحی آمریکایی است و ملت ایران اگر می‌خواست صلح آمریکایی بکند، همان اول از آمریکا جدا نمی‌شد. طبیعتاً چنین صلحی را چنانکه امام خمینی می‌گوید: «شورای امنیت هم اگر بگوید، ما نمی‌پذیریم. همه عالم بگویند، ما اینطور صلح را نمی‌توانیم بپذیریم. هیچ عاقلی این صلح را نمی‌پذیرد. ما صلح را قبول داریم ولی صلح شرافتمندانه. صلحی که باید بفهمند متجاوز چه کرده است. صلحی که باید خسارت این کشور جبران شود».

واکنش ایران در برابر تلاش و پیشنهادهای هیات‌های میانجیگری در چارچوب اصول مورد نظر و با توجه به اوضاع سیاسی و نتایج عملیات‌های نظامی و موازنه موجود میان ایران و عراق صورت می‌گرفت. چنانکه در برابر نامه روسای جمهور ترکیه، پاکستان و گینه برای میانجیگری و مذاکره در زمان عملیات رمضان جواب ایران طبق معمول گذشته بود و چنین تحلیل شد که این تلاش‌ها بیشتر برای گرفتن فرصت برای صدام به جهت تجدید قوا و پایین آوردن روحیه رزمندگان ما و ایجاد تردید در آنها درخصوص جدی بودن جنگ است.

یکی از دلایل این نتیجه‌گیری این بود که عراق یا اعراب هیچ پیشنهاد جدی در جهت پرداختن غرامت و دادن امتیاز و مقصر دانستن صدام ارائه ندادند حال آنکه واکنش ایران در برابر تلاش الجزایر پس از عملیات رمضان – با توجه به نقشی که پیش از این الجزایر در پایان دادن به درگیری نظامی ایران و عراق با انعقاد قرارداد 1975 میلادی داشت – مثبت بود. چنانکه آقای هاشمی در خاطرات خود می‌نویسد: «این‌بار نیز دولت الجزایر برای تلاش به منظور خاتمه جنگ اعلام آمادگی نموده است که ما نیز از آن استقبال می‌کنیم».

مهندس موسوی، نخست‌وزیر وقت نیز همین موضوع را در برابر تلاش الجزایر اعلام کرد. این امر سبب شد الجزایر به فعالیت‌های خود ادامه دهد، اما این تلاش‌ها نیز به نتیجه نرسید و حتی پس از بروز شایعه عقب‌نشینی ایران از شرط محاکمه و سقوط صدام (13) آقای هاشمی در نماز جمعه تهران اعلام کرد: «نقل کردند که وزیر خارجه الجزایر به اینجا آمده و برگشته و گفته است که ایران روی سقوط صدام حرفی ندارد و فقط گرفتن غرامت مطرح است، نه اینگونه نیست».

تدریجاً تحولات سیاسی – نظامی رویکرد ایران را برای پایان دادن به جنگ تا اندازه‌ای تغییر داد. در واقع اگر پیش از این تنها بر «راه‌حل نظامی» تاکید می‌شد در دوره جدید و با توجه به سلسله عملیات‌هایی که پس از فتح خرمشهر انجام شد، آقای هاشمی تاکید کرد: «صلح را با جنگ نمی‌خواهیم تحمیل کنیم».

به نوشته آقای هاشمی در دفتر خاطرات خود «حتی پس از عملیات والفجر 1 وقتی با احمدآقا (خمینی) راجع به جنگ صحبت شد نظرشان این بود که بهتر است به طرف برقراری صلح برویم. ضمن اینکه عراق و استکبار جهانی روند تبلیغاتی جدیدی را آغاز کردند تا ایران را جنگ‌طلب و عراق را صلح‌طلب معرفی کنند».

امام نیز موضع جدیدی گرفتند و اعلام کردند: «با صدام صلح نمی‌کنیم ولی با شرایط، آتش‌بس و متارکه جنگ را می‌پذیریم». قرار شد براساس مصوبه شورای عالی دفاع، آقای هاشمی طی مصاحبه‌ای اعلام کند هر هیات میانجیگری که پیشنهاد تازه‌ای ندارد به ایران نیاید. این ملاحظات ضمن اینکه بر ادامه فشار نظامی بر صدام تاکید شد در عین حال در عرصه سیاست خارجی و تبلیغات ایران تدریجاً تغییراتی به وجود آورد. چنانکه درباره پیام فهد، شاه عربستان و پیشنهادهای وی واکنش مثبتی صورت گرفت. آقای هاشمی تایید امام را هم تا اندازه‌ای در این زمینه به دست آورد.

همچنین مرحوم احمدآقا طی تماسی با آقای هاشمی به ایشان اطلاع داد امام با پیشنهاد قطع شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر شوروی از رسانه‌های دولتی موافقت کرده‌اند. همچنین با محدود کردن راهپیمایی‌ها با این استدلال که کم‌کم جاذبه خود را از دست داده است و مردم با آن شور اولی شرکت نمی‌کنند، مسئولان توافق کردند. (14)

7- آقای هاشمی در دفتر خاطرات خود درباره جلسه با دکتر ولایتی که از سفر الجزایر و رومانی آمده بود، می‌نویسد: «من گفتم اگر بتوانیم عملیات خیبر را به تمامی اهدافش برسانیم، با دست پر می‌توانیم به مذاکره برای ختم جنگ و احقاق حقوق‌مان بپردازیم. خوشحال شد که چنین فکری وجود دارد». (همان، ص 544، دوشنبه 29 اسفند 62)

8- حملات موشکی و هواپیماهای عراق به دزفول از ابتدا تا پایان جنگ به صورت متناوب انجام می‌شد ولی برخی از مناطق مانند اهواز و شادگان به صورت محدود از ماه‌های اول جنگ با خمپاره هدف قرار می‌گرفت.

9- این حادثه گرچه در دوره جنگ ایران با عراق واقع نشد ولی پس از شکست صدام در کویت، وقوع انتفاضه در عراق نمونه‌ای از تأثیرات پیروزی نظامی بر عراق بود.

10- درباره دریافت هواپیماهای سوپراتاندارد، میراژ و موشک‌های اگزوست از فرانسه و سایر کشورها برای حمله به تأسیسات نفتی و مناطق غیرنظامی در صفحات بعد بحث خواهد شد.

11- امام نیز از ماهیت حملات عراق به شهرها همین تفسیر را داشتند: «صدام گمان کرده است با این نحو جنایات می‌تواند صلح را بر ما تحمیل کند و حال آنکه هریک از جنایات، او را از صلح دور و ما را مصمم‌تر می‌کند». (62/5/20، صحیفه نور، جلد 18، ص 63)

12- تلاش‌های الجزایر به پیدایش این شایعه منجر شد که ایران از شرط محاکمه صدام دست برداشته است. با توجه به همین ملاحظات و احتمال پایان یافتن جنگ، سوری‌ها نگران شدند و سفارت سوریه تلاش وسیعی را برای روشن شدن این موضوع انجام داد. (روزنامه جمهوری اسلامی 80/3/13، ص 11، خاطرات دوشنبه 4 مرداد 61)

13- نقل از چهارمین شماره نقد و بررسی جنگ ایران و عراق، روند پایان جنگ، محمود درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران، 1384، ص 93 الی 115.